

صورت‌بندی مسائل و آسیب‌های اجتماعی در اندیشه ابن خلدون

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۸

علی قجری^۱

غلامرضا جمشیدیها^۲

زهرا محسنی‌فرد^۳

چکیده

ابن خلدون در زمره بنیان‌گذاران علم تاریخ و جامعه‌شناسی، طی سده‌های اخیر مدنظر بسیاری از پژوهشگران جهان بوده است. تنوع و گستره موضوعات مورد توجه او سبب شده است تا طیف وسیعی از متفکران و پژوهشگران از جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، تاریخ، اقتصاد، علوم سیاسی، علوم تربیتی، جغرافیا و جمعیت‌شناسی به آثار او توجه کردند و تألیفات متعدد درباره اندیشه او، دال بر اهمیت این اندیشمند بزرگ مسلمان است، اما آنچه کمتر در آرا و آثار ابن خلدون مورد عنایت پژوهشگران قرار گرفته است، مباحث مفصل او پیرامون مسائل و آسیب‌های اجتماعی است. پژوهش حاضر با عطف نظر به رویکرد تحلیلی ابن خلدون در بررسی مسائل و آسیب‌های اجتماعی که متمرکز بر وضعیت جوامع اسلامی در جغرافیای بزرگ جهان اسلام بوده است، با روش مطالعات اسنادی و تمرکز بر متن اثر اصلی او یعنی مقدمه، از منظر رویکردی توصیفی به بازشناسی، استخراج و دسته‌بندی مضامین و مقولات مرتبط با این موضوع در اندیشه ابن خلدون پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، هفت مسئله و آسیب اجتماعی عمده در جای‌جای کتاب مقدمه مورد تأکید ابن خلدون بوده است که شامل مسئله فقر، حاشیه‌نشینی، رفاه اجتماعی، اشتغال و معیشت، مسکن و سرپناه، امنیت اجتماعی و جرائم و بزهکاری است. آنچه از تحلیل ابن خلدون پیرامون مسائل اجتماعی به‌دست می‌آید، تمرکز او بر چارچوب مفهومی علم عمران است؛ بدین معنا که همه موضوعات اجتماعی را در نسبت با آبادی اجتماع بشری در مقیاس زندگی شهری معنا و تفسیر می‌کند.

واژه‌های کلیدی: آسیب‌های اجتماعی، شهرنشینی، عمران، مسائل اجتماعی، مقدمه ابن خلدون.

۱. دانشجوی دکتری دانش اجتماعی مسلمین، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛ ghajari@ut.ac.ir

۲. استاد گروه علوم اجتماعی اسلامی، دانشگاه تهران؛ gjamshidi@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، دانشگاه تهران؛ z.mosenifard@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

تلاش‌های ابن خلدون در طراحی و بنیان‌گذاری علمی جدید که به تحلیل صحیح شرایط ظهور و افول شهرها، دولت‌ها و تمدن‌های بشری منجر شود، سبب شده است او بیشتر تمرکز خویش را بر وضعیت حیات جمعی انسان‌ها در مناطق و کشورهای مختلف معطوف بدارد. به عبارتی «نتیجه تلاش‌های بی‌وقفه او برای نشان‌دادن اینکه علم جدید او که همه جوانب جامعه بشری را در بر می‌گیرد چیست، نه تنها ظهور و سقوط دولت‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌ها در جنگ، دلاوری‌های سرداران و ارتش‌ها، دیپلماسی و قراردادهای صلح و شکل‌های مختلف نظام‌های سیاسی را شامل می‌شود، بلکه تمام مشاغل مردم، تجارت‌ها و بازرگانی‌ها، هنرها و علوم، فلسفه و مذهب و تمام عواملی که این زندگی اجتماعی متنوع را به وجود می‌آورند، در بر می‌گیرد». (اشمیت، ۱۳۸۸: ۴۵). همین وجه نظر ابن خلدون است که در جای‌جای اثر مشهور او مقدمه، به توصیفات گسترده و عمیق درباره انواع مسائل اجتماعی و معضلات اجتماعی در شهرها و سرزمین‌های مختلف تبدیل می‌شود. این رویکرد با روش‌شناسی پژوهشی او نیز انطباق کامل دارد: «تاریخ مربوط به نوع بشر به‌طور جامع و کامل فراهم آمد و بسیاری از حکمت‌های پیچیده و دشوار سهل گردید و حوادث دولت‌ها با ذکر علل و موجبات هریک تشریح شد و این تألیف چنان فراهم آمد که به منزله گنجینه‌ای از حکمت و مخزنی از تاریخ است... درباره آغاز نژادها و دولت‌ها و هم‌زمانی ملت‌های نخستین و موجبات انقلاب و زوال ملت‌ها در قرون گذشته و آنچه در اجتماع پدید می‌آید از قبیل دولت و ملت و شهر و محل اجتماع چادرنشین‌ها و ارجمندی و خواری و فزونی و کمی جماعات و دانش و کسب و گردآوری ثروت و از دست دادن آن و کیفیات واژگون‌شدن و پراکندن اقوام و دولت‌ها و چادرنشینی و شهرنشینی و آنچه روی داده و آنچه احتمال و انتظار روی دادن آن می‌رود، هیچ فروگذار نکردم، بلکه جملگی آن‌ها را به‌طور کامل و جامع آوردم و براهین و علل آن‌ها را آشکار کردم؛ از این‌رو این کتاب تألیفی یکتا و بی‌مانند است، چه در آن علوم غریبه و هم حکمت‌های پوشیده، نزدیک به درستی را که پرده غفلت روی آن‌ها را پوشیده است و از انظار نهان بود چون ستمگری که منشأ حادثه‌های بعدی است، گنجانیده‌ام». (ابن خلدون، ۱۳۸۸، ج ۱: ۸-۹). همین روش کار ابن خلدون سبب شده تا طی سده‌های مختلف

در میان پژوهشگران و اندیشمندان اجتماعی نحله‌های گوناگون، آثار و اندیشه‌های او مهم تلقی شده و فضل تقدم بحث پیرامون بسیاری از موضوعات متأخر در علوم اجتماعی به نام او ثبت گردد: «ابن خلدون در خطابه‌هایش درباره جامعه و جامعه‌شناسی که با استقبال خوبی روبه‌رو شده بود، بر اهمیت پیوند اندیشه جامعه‌شناختی و ملاحظات تاریخی تأکید می‌ورزید... ابن خلدون به نهادهای گوناگون اجتماعی (مثل سیاست و اقتصاد) و روابط متقابل آن‌ها توجه خاصی نشان می‌داد. هرچه عموم پژوهشگران و به‌ویژه پژوهشگران اسلامی کارهایش را بیشتر کشف می‌کنند و ارتباط آن را با جامعه‌شناسی معاصر بیشتر تشخیص می‌دهند، اهمیت و در جامعه‌شناسی بیشتر می‌شود» (ریتزر، ۱۳۸۹: ۸).

در میان حیطه وسیع مطالعات و پژوهش تاریخ اجتماعی ابن خلدون، تمرکز بر کیفیات زندگی مردم در مناطق شهری و روستایی و مختصات جوامع بشری، محوریت ویژه دارد. موضوعی که از دو جنبه دارای اهمیت و ارزش علمی برای مطالعات اجتماعی امروز است. نخستین وجه اهمیت توجه ابن خلدون به مسائل اجتماعی، از جهت «ارزش تاریخی» داده‌ها و یافته‌های آن است؛ بدین معنا که کتاب مقدمه به‌عنوان یک اثر تاریخی معتبر، بیانگر تاریخ اجتماعی بخشی مهم از جوامع اسلامی در شرق و غرب جهان اسلام و مقایسه‌ای میان آن‌هاست. همین امر فرصتی را ایجاد می‌کند تا پژوهشگران از آن به‌عنوان منبعی مهم در انواع مطالعات تطبیقی بر بستر جامعه‌شناسی تاریخی درباره مسائل اجتماعی متنوع جهان اسلام و تاریخ حیات مسلمین، استفاده کنند (جمشیدیها، ۱۳۸۲). از جنبه دوم، اهمیت این مطالعات به اعتبار روش و رویکردی که یک اندیشمند مسلمان در بررسی مسائل اجتماعی از آن بهره گرفته است و می‌تواند به‌عنوان مدل و الگویی برای حیطه علمی دانش اجتماعی مسلمین مورد توجه قرار گیرد؛ بنابراین پژوهش حاضر با توجه به ارزش کار ابن خلدون و اهمیت موضوعی و روشی مطالعه او، تمرکز خود را بر استخراج و احصای صورت‌بندی مسائل و آسیب‌های اجتماعی در اندیشه ابن خلدون قرار داده است؛ بدین معنا که با یک رویکرد توصیفی، مضامین مرتبط با مسائل اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی که در کتاب مقدمه بیان شده، شناسایی شده است و سپس با دسته‌بندی انواع آن، روش و رویکرد تحلیلی ابن خلدون به مسائل و آسیب‌های اجتماعی توصیف شده است. اندیشه ابن خلدون حاوی گستره‌ای وسیع از موضوعات و

رخدادهاست که دغدغه‌مندی این متفکر مسلمان به جامعه پیرامونی خود را نشان می‌دهد و جایگاه انسان و جوامع مسلمان را در یک موقعیت تمدنی جست‌وجو و مدنظر قرار می‌دهد. این ارزش و اعتبار به‌نحوی است که اعتراف طیف وسیعی از پژوهشگران و متفکران را برانگیخته است. (لاکوست، ۱۳۸۵: ۵-۶). بر این مبنا ضروری است با نگاهی متن‌محور و بدون واسطه شروح و تفاسیر از ابن خلدون، متکی بر اصل مفاهیم، گزاره‌ها و اندیشه‌های او، به فهمی دقیق در رویکرد تحلیلی‌اش بپردازیم.

هدف و پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر هدف را تمرکز بر شناسایی و ارائه صورت‌بندی ابن خلدون پیرامون مسائل اجتماعی، متکی بر کتاب مقدمه، مصروف داشته است. مقصود این پژوهش آن است که رویکرد ابن خلدون را به موضوعات، مسائل و آسیب‌های اجتماعی دوره تاریخی زیست او بازشناسد و با توصیفی روش‌مند و ارائه گونه‌ای تیپ‌شناسی از اندیشه ابن خلدون پیرامون این موضوع، زمینه‌ای را برای مطالعات تطبیقی و مقایسه‌ای آتی درباره جوامع اسلامی و نیز سیر تطور و تغییرات اجتماعی آن فراهم آورد. در راستای نیل به این اهداف، پرسش‌های پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

۱. مدل و صورت‌بندی ابن خلدون از انواع مسائل و آسیب‌های اجتماعی دوره تاریخی زیست او چگونه است؟
۲. ابن خلدون چه موضوعاتی را به‌عنوان مسئله یا آسیب اجتماعی مطرح کرده است؟
۳. ابن خلدون چه تعریف و معنایی از مسائل و آسیب‌های اجتماعی دارد؟

پیشینه پژوهش

گستره اندیشه ابن خلدون تا حدی است که طیف وسیعی از کتب، مقالات، رساله‌های دانشگاهی و پژوهش‌های مستقل علمی پیرامون آن تولد یافته است، اما آنچه مسئله پژوهش حاضر را شامل می‌شود، در کمتر مطالعات و تحقیقات پیرامون آرا و آثار ابن خلدون مدنظر قرار گرفته است. به‌طورکلی مهم‌ترین و پرتکرارترین پژوهش‌های موجود درباره ابن خلدون را می‌توان در چهار دسته اصلی طبقه‌بندی کرد:

۱. ابن خلدون به‌عنوان یک مورخ؛ در این دسته پژوهش‌هایی که اهمیت ابن خلدون را از جنبه ماهیت تاریخی کار او و اعتبار آثارش در حوزه فلسفه تاریخ مدنظر قرار داده‌اند، قرار می‌گیرند؛ از جمله فرامرزی (۱۳۰۵) در «مقدمه ابن خلدون»، رضازاده (۱۳۱۳) در «مقدمه ابن خلدون»، مدرسی چهاردهی (۱۳۴۳) در «فلسفه تاریخ و اجتماع پیش از ابن خلدون»، مهدی (۱۳۸۳) در «فلسفه تاریخ ابن خلدون»، فروزش (۱۳۸۶) در «مقدمه ابن خلدون»، ناصح (۱۳۸۶) در «ابن خلدون، مقدمه، تاریخ» و سالاری (۱۳۹۱) در «تأثیرپذیری ابن خلدون از ابن اثیر».
۲. هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی ابن خلدون؛ در این دسته پژوهش‌هایی وجود دارند که به ابعاد مختلف رویکردهای فلسفی و کلامی ابن خلدون پرداخته‌اند؛ از جمله محقق (۱۳۳۶) در «ابن خلدون و داروین»، مظفری (۱۳۵۴) در «جهان‌بینی ابن خلدون»، غراب و آزاد ارمکی (۱۳۷۹) در «نظریه معرفت‌شناسی ابن خلدون»، سلیمان (۱۳۸۰) در «فلسفه در نظر ابن خلدون»، لاکوست (۱۳۸۵) در «جهان‌بینی ابن خلدون»، ایلخانی (۱۳۸۷) در «ابن خلدون و فلسفه» و پارسانیا و عباسپور (۱۳۹۵) در «تبیین جامعه‌شناختی خلافت از منظر ابن خلدون با رویکردی انتقادی».
۳. روش‌شناسی ابن خلدون؛ در این دسته پژوهش‌هایی طبقه‌بندی می‌شوند که بر الگوی کار و روش مطالعه و تحلیل ابن خلدون تمرکز داشته‌اند؛ از جمله جمشیدیها (۱۳۷۷) در «پژوهشی در چگونگی تفسیر مقدمه ابن خلدون»، جمشیدیها (۱۳۸۲) در «تأملاتی درباره عصیبت ابن خلدون: نگاهی دوباره به جامعه‌شناسی تاریخی»، اشمیت (۱۳۸۸) در «ابن خلدون؛ مورخ، جامعه‌شناس و فیلسوف»، شرف‌الدین (۱۳۸۸) در «روش‌شناسی ابن خلدون»، لطیفی (۱۳۸۸) در «عمران از دیدگاه ابن خلدون»، جمشیدیها و بقایی (۱۳۹۰) در «ابن خلدون در مقام تبیین‌گری: پوزیتیویست یا تاریخ‌گرا؟»، جمشیدیها و صبوریان (۱۳۹۱) در «سرشت تبیین تاریخی در اندیشه ابن خلدون»، کافی (۱۳۹۱) در «ابن خلدون و جامعه‌شناسی تاریخی» و صبوریان (۱۳۹۲) در «ابن خلدون و تقسیم‌بندی ارسطویی علوم».
۴. اندیشه‌های اجتماعی ابن خلدون؛ در این گروه همه پژوهش‌هایی که درباره اندیشه و آثار ابن خلدون از منظر یک متفکر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بحث کرده‌اند، طبقه‌بندی می‌شوند؛ از جمله موحد (۱۳۳۶) در «تئوری دولت از نظر ابن خلدون»، طباطبایی (۱۳۶۸) در «مفهوم

عدالت در اندیشه سیاسی ابن خلدون» فیروزیان (۱۳۶۹) در «دیدگاه ابن خلدون پیرامون دولت‌ها»، تکمیل همایون (۱۳۷۲) در «ابن خلدون و دانش‌های زمان»، آزاد ارمکی (۱۳۷۲) در «اندیشه اجتماعی ابوریحان بیرونی و ابن خلدون»، حافظ‌نیا (۱۳۷۵) در «آرای ابن خلدون در زمینه آثار عوامل جغرافیایی بر انسان»، اویس (۱۳۸۰) در «ابن خلدون پدر علم اقتصاد»، آذرشب (۱۳۸۱) در «ابن خلدون دانشمندی سیاست‌پیشه»، ابراهیمی (۱۳۸۱) در «ابن خلدون و آگوست کنت»، ربانی و احمدی (۱۳۸۲) در «آسیب‌های اجتماعی در اندیشه ابن خلدون»، جمشیدیها (۱۳۸۳) در «پژوهشی درباره نقش و جایگاه انسان در تئوری توسعه اجتماعی ابن خلدون»، ربانی و کیهانی (۱۳۸۶) در «تعلیم و تربیت از منظر ابن خلدون»، یوسفی (۱۳۸۵) در «ابن خلدون، اقتصاددان قرن ۱۴»، قائمی‌نیک (۱۳۹۵) در «نظم اجتماعی در آرای ابن خلدون» و لکزایی (۱۳۹۷) در «امنیت از دیدگاه ابن خلدون».

بررسی فوق نشان می‌دهد، تمرکز بر مسائل و آسیب‌های اجتماعی در آرای ابن خلدون تاکنون مورد غفلت اساسی پژوهش‌های این حوزه قرار گرفته و تنها در یک مورد چنین موضوعی مطالعه شده است؛ درحالی‌که میزان قابل توجهی از متن کتاب مقدمه و به‌ویژه باب چهارم آن، پیرامون مسائل اجتماعی است؛ بنابراین همین امر ضرورت هرچه بیشتر از پیش توجه به موضوع این پژوهش و جنبه نوآورانه بودن آن را تصریح می‌کند.

چارچوب مفهومی

مسئله‌شناسی و اهداف پژوهش حاضر به‌نحوی است که سمت و سوی بحث را به حوزه مطالعاتی بسیار فعال و مهمی در جامعه‌شناسی مدرن یعنی مسائل اجتماعی^۱ و آسیب‌شناسی اجتماعی^۲ هدایت می‌کند. آنچه از حیث ملاحظات نظری و مفهومی در این پژوهش مورد توجه قرار دارد، تفاوت مفهومی میان تعبیر و تفسیر از معنای مسئله و آسیب اجتماعی در مطالعات و آرای ابن خلدون و ادبیات جامعه‌شناسی مدرن است.

در رویکرد جامعه‌شناختی مسئله اجتماعی دارای تعریفی با شاخص‌های مشخص است که شامل «وضعیتی است که مردم مضر می‌دانند و خواستار رفع آن هستند» (مشونیس، ۱۳۹۷: ۱۸).

1. Social problems
2. Social pathology

در امتداد این رویکرد «معمولاً مسائل اجتماعی وضعیتی اجتماعی به‌شمار می‌آید که تعداد زیادی از تحلیلگران، آن را وضعیتی نامطلوب می‌دانند که لازم است برطرف شود» (ایتزن و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۰). به‌طورکلی زمانی در ادبیات جامعه‌شناسی از واژه مسئله اجتماعی سخن به میان آورده می‌شود که می‌خواهیم نشان دهیم چیزی اشتباه است و این یک ادراک عمومی است. هر آن چیزی مسئله اجتماعی است که ناظر بر شرایط منفی باشد. به عبارتی زمانی صحبت از مسئله اجتماعی می‌کنیم که با زحمتی یا دشواری روبه‌رو شویم (لوزیک، ۱۳۹۸: ۲۳-۲۴). در مجموعه تعاریف و معانی جامعه‌شناختی از مسائل اجتماعی که غالباً بر رویکرد تعبیرگرایی یا سازه‌گرایی^۱ استوار هستند، نقطه ثقل شناسایی یک مسئله اجتماعی بر دو شاخص «مضر و مزاحم‌بودن» و «ادراک عمومی» مردم از آن استوار است؛ یعنی وضعی که آسایش برخی از مردم یا همه مردم را به هم می‌زند و معمولاً موضوع بحث عمومی است. (مشونیس، ۱۳۹۷: ۲۰)، اما در رویکرد ابن خلدون به مسائل اجتماعی و آسیب‌زاد بودن آن، با تفاوتی مبنایی در تعریف مسائل اجتماعی روبه‌رو هستیم. براساس چارچوب کلان اندیشه ابن خلدون که در نظریه «علم عمران» تبلور یافته است، هر چیزی مسئله عمومی یا اجتماعی به‌شمار می‌آید که فرایند پیشرفت، شکوفایی و آبادانی شهر، سرزمین و به بیانی، جامعه را تحت‌الشعاع قرار دهد. به عبارتی نگاه ابن خلدون به مسئله اجتماعی از موضع عمران جامعه است؛ نه صرفاً ادراک یا وضع زندگی گروهی از مردم. ابن خلدون هر چیزی که را برخلاف مصالح شهر، جامعه و تمدن باشد، به‌عنوان یک مسئله و آسیب مورد توجه و بحث قرار داده و در قیاس میان سرزمین‌ها و جوامع مختلف اسلامی، آن را ضعف و عامل عقب‌ماندگی جامعه به‌شمار می‌آورد: «... بر همین منوال به شهرهایی می‌رسیم که کارشان برای فراهم‌آوردن ضروریات زندگی آنان وافی نیست و چنین نقاطی را نمی‌توان در شمار شهر آورد، چه آنها از قبیل قریه‌ها و دهکده‌های کوهستانی محسوب می‌شوند و به همین سبب مردم این‌گونه شهرهای کوچک، ضعیف‌احوال‌اند» (ابن خلدون، ۱۳۸۸، ج ۲: ۷۱۵). در رویکرد ابن خلدون سطح سنجش یک مسئله اجتماعی، نسبت آن با «شهر» و پیشرفت زندگی شهری به‌عنوان محور تمدن بشری است: «در اینکه برتری‌ای که شهرهای کوچک و بزرگ در رفاه مردم و رواج بازارها بر یکدیگر دارند، وابسته به کمی یا بسیاری عمران و اجتماع

شهرهاست و علت آن این است که ثابت و دانسته شده است، یک فرد بشر به‌تنهایی به کار نیازمندی‌های خود در امر معاش نمی‌پردازد، بلکه افراد یک اجتماع با یکدیگر هم‌دستی و تعاون می‌کنند تا بتوانند وسایل معاش خود را فراهم کنند و موادی که در پرتو همکاری و تعاون گروهی از مردم به‌دست می‌آید، برای جماعتی چند برابر آن عده کافی خواهد بود و ضروریات آن‌ها را برطرف خواهد کرد» (همان: ۷۱۲). بر این اساس، توجه به مسائل اجتماعی در پژوهش حاضر، مطابق با تعریف و معنای مدنظر ابن خلدون است.

روش پژوهش

بنا بر مسئله‌شناسی و اهداف پژوهش حاضر، روش تحقیق اسنادی^۱ به معنای استفاده از اسناد و مدارک مکتوب به‌مثابه محصولی اجتماعی (اسکات، ۱۹۹۰ به نقل از احمد، ۲۰۱۰: ۲) استفاده شده است. مطالعات اسنادی زمانی صورت می‌گیرد که یا تحقیقی تاریخی در دست انجام باشد یا آنکه تحقیق مرتبط با پدیده‌های موجود بوده است، ولی محقق درصد شناسایی تحقیقات قبلی درباره آن موضوع برآمده باشد (ساروخانی، ۱۳۸۳: ۲۵۴). محدوده و جامعه تحقیق نیز شامل دو جلد کتاب *مقدمه* ابن خلدون است که ابتدا بنا بر تعریف مخصوص ابن خلدون از مسائل اجتماعی، مضامین و محتوای مرتبط شناسایی و سپس با رعایت تناسب منطقی و معنایی میان آن، مقوله‌یابی و صورت‌بندی می‌شود.

یافته‌های پژوهش

بنا بر پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر مبنی بر «صورت‌بندی ابن خلدون از انواع مسائل و آسیب‌های اجتماعی دوره تاریخی زیست او»، شناسایی و احصای داده‌های مرتبط با مضامین و مسائل اجتماعی از متن کتاب *مقدمه* مدنظر قرار گرفته است تا شاکله رویکرد و اندیشه او درباره مسائل اجتماعی ترسیم و توصیف شود. این مضامین باید در چارچوب تحلیلی خاص ابن خلدون مورد توجه قرار بگیرد تا تعریف و نگاه او به مسئله و آسیب اجتماعی به‌صورت مشخص توصیف شود؛ بدین‌منظور و با توجه به پرسش‌ها، نخست تمرکز بر چارچوب تحلیلی و نظریه ابن خلدون

در مواجهه با موضوعات و مسائل اجتماعی زمینه و زمانه او صورت گرفته و در گام بعد به مقوله‌بندی مضامین مسائل و آسیب‌های اجتماعی در اندیشه و آثار او اقدام شده است.

«علم عمران» و چارچوب کلان تحلیل اجتماعی ابن خلدون

برای فهم اندیشه ابن خلدون و ارائه درکی مناسب از آثار و تحلیل‌های او، باید رویکرد و چارچوبی را که او به‌عنوان یک علم مطرح می‌کند و آن را یک گام جلوتر از تاریخ‌نگاری، علم حدیث و نیز علوم برهانی مانند فلسفه و کلام در شناخت و فهم جوامع می‌داند، مدنظر قرار دهیم. مهدی در توضیح علم عمران می‌نویسد: «تاریخ، بنا به تعریف ابن خلدون، با طبیعت و علت‌های وجود بالفعل سر و کار دارد. مورخ برای درک وقایعی که بالفعل روی داده، باید علل آن‌ها را عیناً و جزء به جزء معلوم کند، نه آنکه علل را به‌طور کلی د نظر بگیرد و درباره وقایع حکم کلی کند. برعکس، علم عمران چنانکه از تعریف علمی آن پیداست، در وهله نخست با وجود بالفعل تاریخی سروکار ندارد، بلکه سروکارش با وجود حقیقی و احتمالی یعنی با طبیعت‌ها، خاصیت‌ها، صفت‌ها و عرض‌های مشترکی است که براساس الگوهای قابل تشخیص، دارای ثبات یا تغییر نسبی هستند. علم عمران ثابت می‌کند این‌ها وجود دارند و تا اندازه‌ای لازم‌اند و نمی‌توانستند جز آنچه هستند باشند. برای این علم آگاهی از وقایع ویژه و تغییر و چندگانگی آن‌ها، غایت نیست، بلکه آغازی است که از آن باید به کنه علل وقایع پی برد. بدین‌سان موضوع ما موضوع یک علم به مفهوم خلفی آن است؛ یعنی چیزی (عمران) که علم نشان خواهد داد که پاره‌ای خواص آن قابل پیش‌بینی است. عین همین نکته درباره مسائل تاریخ و علم عمران صادق است. تاریخ، رویدادها را برحسب تابعیت وجودیشان تعیین، انتخاب و گروه‌بندی می‌کند. علم عمران مسائل خود را برحسب پاره‌ای خواص ذاتی تنظیم می‌کند که طرز عمل علت‌ها و نحوه ارتباط صفت‌ها یا عرض‌های مشترک را به‌وضوح نشان می‌دهد و ضمن عرضه‌داشتن این مسائل، آن‌ها را با مثال آوردن به رشته رویدادهای تاریخی روشن می‌کند. این رویدادها نه اصلی را ثابت می‌کنند و نه یک رشته کامل از مثال‌هایی هستند که اصل از آن‌ها استنتاج شده است؛ مثال‌هایی هستند که دلالت بر اصل دارند» (مهدی، ۱۳۸۳: ۲۸۸).

ابن خلدون در تشریح رویکرد خاص خود به وقایع تاریخی و اهمیت علم عمران در تحلیل پدیده‌های بشری به رویکرد روایی می‌گوید: «... امثال این اخبار فراوان است و تنقیح آن‌ها به شناسایی طبایع اجتماعی بستگی دارد و این روش بهترین و مطمئن‌ترین طریقه‌ها در تنقیح اخبار و بازشناختن راست آن از دروغ است و به طریقه تعدیل راویان، مقدم است؛ زیرا به تعدیل راویان توسل نمی‌جویند مگر هنگامی که بدانند خبر بذاته ممکن یا ممتنع است و در صورتی که خبر محال باشد، آن وقت مراجعه به جرح و تعدیل سودی نخواهد داشت و صاحب‌نظران یکی از عیوب خبر را چنین شمرده‌اند که مدلول لفظ آن محال باشد و آن را به صورتی تأویل کنند که خرد آن را نپذیرد و همانا تعدیل و جرح در صحت خبرهای شرعی معتبر است؛ زیرا بیشتر اخبار شرعی تکالیف انشائی است که شارع عمل کردن با آن‌ها را واجب کرده است؛ همین که علم به صحت آن‌ها حاصل شود و راه علم به صحت آن‌ها اعتماد به راویان در عدالت و ضبط است، اما در راستی و صحت اخبار مربوط به وقایع، ناچار باید مطابقت معتبر باشد؛ یعنی مطابقت با واقع، ازین رو باید در امکان روی‌دادن این‌گونه اخبار اندیشید و آن‌ها را با هم سنجید و این امر در این‌گونه اخبار از تعدیل مهم‌تر و مقدم بر آن است؛ زیرا فایده انشا تنها از خود انشا اقتباس می‌شود، اما فایده خبر هم از خود آن و هم از خارج، یعنی مطابقت آن با واقع، استنباط می‌شود و هرگاه امر چنین باشد، آن وقت قانون بازشناختن حق از باطل درباره ممکن بودن یا محال بودن اخبار چنان خواهد بود که به اجتماع بشری یا عمران نگاه کنیم و این مسائل را از یکدیگر بازشناسیم: کیفیات ذاتی و طبیعی اجتماع، آنچه عارضی و بی‌اهمیت است و آنچه ممکن نیست بر آن عارض شود. هرگاه این شیوه را به کار بریم، در بازشناختن حق از باطل و تشخیص دادن اخبار راست از دروغ برای ما به منزله قانونی برهانی و منطقی خواهد بود که هیچ‌گونه شک بدان راه نیابد و در این هنگام اگر در خصوص کیفیاتی که در اجتماع روی می‌دهد، چیزی بشنویم خواهیم توانست به وسیله آن اخبار پذیرفتنی را از ناسره بازشناسیم و این شیوه معیاری صحیح خواهد بود که مورخان خواهند توانست در نقل کردن مطالب، راه راست و درستی را بجویند. هدف ما در تألیف کتاب اول این تاریخ همین است و گویا این شیوه و خود دانش مستقلی باشد؛ زیرا دارای موضوعی است که همان عمران بشری و اجتماع انسانی است و هم دارای مسائلی است که عبارت از

بیان کیفیات و عوارضی است که یکی پس از دیگری به ذات و ماهیت عمران می‌پیوندد و این امر، یعنی داشتن موضوع و مسائل خاص، از خصوصیات هر دانشی است. معنی علم همین است خواه وضعی باشد و خواه عقلی» (ابن خلدون، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹-۶۸).

رویکرد تحلیلی ابن خلدون در چارچوب و روش‌شناسی علم عمران، سطحی مشخص در تحلیل مسائل اجتماعی را نشان می‌دهد. در این چارچوب، هر آن چیزی جنبهٔ پروبلماتیک یافته و به مسئله تبدیل می‌شود که در نسبتی معین با مقولهٔ عمران و اجتماع بشری - در مقیاس شهر و تمدن - قرار بگیرد؛ بنابراین همین جنبه است که تفاوتی را میان رویکرد ابن خلدون به مسائل و آسیب‌های اجتماعی با رویکرد جامعه‌شناختی ایجاد می‌کند. بر این مبنا، مسئلهٔ اجتماعی به‌عنوان عنصری در ارتباط با وضعیت زندگی شهری و ابعاد عمران جامعهٔ بشری، مدنظر قرار می‌گیرد.

مسئلهٔ اجتماعی در اندیشهٔ ابن خلدون

ابن خلدون در اثر مهم خود، مقدمه در بخش‌ها و ابواب مختلفی به مسائل اجتماعی جوامع و شهرهای مختلف در جغرافیای بزرگ جهان اسلام پرداخته است. توجه وی به مسائل اجتماعی، به سبب اهمیت این مسائل در واقعیت و پدیدارهای زندگی بشری است؛ یعنی او تلاش نداشته تا تنها به دسته‌ای خاص از مفاهیم اشاره کند، بلکه روش مطالعه و تحلیل او که بررسی جزئیات و ابعاد گوناگون واقعیت عینی تمدن بشری است، به‌صورت طبیعی او را به بیان و تشریح بسیاری از مسائل و آسیب‌های اجتماعی - به‌عنوان عوارض ذاتی زندگی جمعی انسان‌ها - هدایت می‌کند. همین امر سبب شده تا ادبیات و الگوی بیانی ابن خلدون گاهی با نگاه‌های دسته‌بندی‌شدهٔ امروز در جامعه‌شناسی پیرامون مسائل اجتماعی، تفاوت‌هایی داشته باشد. براساس پرسش‌های پژوهش حاضر، شناسایی مفاهیم و مضامین مرتبط با حوزهٔ مسائل اجتماعی در آرای ابن خلدون و تعریف و تفسیری که او از این مسائل ارائه می‌دهد، صورت می‌گیرد. در یک نگاه کلان، صورت‌بندی موضوعات، مسائل و آسیب‌های اجتماعی در اندیشهٔ ابن خلدون را در جدول ۱ شناسایی و ترسیم شده است.

جدول ۱. مقوله‌بندی مسائل و آسیب‌های اجتماعی در اندیشه ابن خلدون

ردیف	مقوله کلان	زیرمقوله	مضمون
۱	فقر	ضعف احوال، بینوایی، شهر فقیر	تأمین نشدن امکانات ضروری زندگی، نیازمندی، وضع زندگی غیرشهری، نداشتن دارایی و ثروت، نبود سرمایه کار و منابع و لوازم
۲	حاشیه‌نشینی	رسوایی در شهر فتفاوت ثروت مردم	گرانی اغراض ناشی از ناز و نعمت مرافق (منافع)، هزینه زیاد زندگی شهرنشینان در مقایسه با بادیه‌نشینان، نداشتن توان تأمین لوازم زندگی تجملی اجتماع بزرگ، دشواری سکونت در شهر بزرگ، نبود کار ضروری، ناتوانی زندگی در شهر
۳	رفاه اجتماعی	مازاد ثروت و ارزش کار، سرمایه اضافی	فزونی کار نسبت به ضروریات نیازمندی‌ها، مازاد کار صرف عادات و کیفیات تجمل‌خواهی و وسایل رفاه و توانگری، زیبایی و ظرافت مسکن و پوشیدنی‌ها
۴	اشتغال و معیشت	کار دسته‌جمعی	ابداع صنایع نوین متناسب با نیازمندی زندگی شهرها و اجتماعات بزرگ، صنوف و مشاغل مختلف، رواج افزون بازار کار، اختصاص کارهای زائد به امور تجملی و توانگری، پیشرفت کار در پیشرفت عمران و آبادی
۵	مسکن و سرپناه	امارت‌سازی، ارزش اراضی، مالکیت زمین	یک‌باره به دست نیامدن املاک و اراضی مزروعی، انتقال املاک از طریق ارث، نوسان‌های بازار املاک، پریشانی اوضاع، سود و بهره‌برداری از املاک، املاک به‌عنوان نیازمندی ضروری
۶	امنیت اجتماعی	حراست از اموال و صاحبان آن	رشک‌ورزیدن به صاحبان عمارت و دارایی، کشمکش و تجاوز در طباع انسان، ربایش ثروت، ضرورت گماردن نگهبان
۷	جرم و بزهکاری	انحطاط شهرها و فزونی مفسد	زیان‌هایی که از سختی‌ها به روان آدمی می‌رسد، فسق، شرارت، پستی و حيله‌ورزی در راه به دست آوردن معاش، خوی انسان به رنگ‌های گوناگون بدی درمی‌آید، انواع حيله‌ها در آن به کار می‌برد.

بررسی متن آثار ابن خلدون نشان می‌دهد، او به مضامین مشخص و صریحی در حوزه مسائل و آسیب‌های اجتماعی پرداخته است که می‌توان آن‌ها را در هفت مقوله کلان شناسایی و دسته‌بندی کرد. آنچه نیازمند توجه است، تعریف و معنایابی ویژه ابن خلدون از هر یک از این مضامین و مفاهیم است که در برخی موارد با تعاریف امروزی آن‌ها تفاوت‌هایی دارد. بنا بر

چارچوب ملاحظات نظری و مفهومی در پژوهش حاضر، آنچه در این پژوهش محوریت دارد، چارچوب تحلیلی و نظام معنایی خاص ابن خلدون پیرامون مسائل و آسیب‌های اجتماعی است.

مسئله «فقر»

یکی از مسائل اجتماعی مدنظر ابن خلدون در شهرها و جوامع مختلف، موضوع فقر است. او این مسئله را با عباراتی مانند ضعف احوال، بینوایی و نیازمندی بیان می‌کند. او ریشه فقر را در تأمین‌نشدن امکانات ضروری زندگی مردم یک شهر می‌داند: «چنانکه یاد کردیم به شهرهایی می‌رسیم که کارشان برای فراهم‌آوردن ضروریات زندگانی آنان وافی نیست و چنین تقاطعی را نمی‌توان در شمار شهر آورد؛ چه آن‌ها از قبیل قریه‌ها و دهکده‌های کوهستانی محسوب می‌شوند و به همین سبب مردم این‌گونه شهرهای کوچک ضعیف‌احوال‌اند و تا حدی دچار فقر و بینوایی هستند؛ زیرا کارهایشان در برابر ضروریات زندگانی آنان وافی نیست و مال و ثروتی که برای ثمره‌دادن به کار می‌اندازند فزونی نمی‌یابد و از این‌رو دارایی آنان رشد و توسعه نمی‌یابد و به‌جز در موارد نادری بینوا و نیازمند می‌باشند و این حقیقت را می‌توان حتی در وضع زندگی گدایان و بینوایان آنان مورد تأمل و اندیشه قرار داد؛ زیرا گدایان فاس از گدایان تلمسان مرفه‌ترند و من در فاس دیدم که گدایان در روزهای قربانی بهای گوشت قربانی را می‌خواستند و بسیاری از لوازم تجملی و وسایل توانگران مانند گوشت و روغن و ابزار پخت و پز و پوشیدنی‌ها و اثاث زندگی چون غربال و ظروف را درخواست می‌کردند و اگر گدایی در تلمسان چنین وسایلی را از مردم بخواهد، منکر شمرده می‌شود و او را مورد سرزنش قرار می‌دهند» (ابن خلدون، ۱۳۸۸، ج ۲: ۷۱۵). به عبارتی سطح تحلیل او متناسب با چارچوب تحلیلی کلانش، تحلیل مسئله اجتماعی در مقیاس یک شهر است. فقر از منظر او به معنای «شهر فقیر» است؛ یعنی شهری با سطح درآمد و سطح رفاه پایین. این نوع نگاه به مسئله اجتماعی فقر، مبتنی بر رویکرد تحلیلی کلان ابن خلدون یعنی عمران اجتماع است و در این رویکرد، هر مسئله و موضوعی با سطح عمران شهری معنا پیدا می‌کند. بر این مبناست که عنوان می‌کند: «در این روزگار درباره آداب و رسوم توانگری و وسایل ناز و نعمت مردم قاهره و مصر اخباری به ما می‌رسد که بسیار شگفت‌آور است. چنانکه بسیاری از بینوایان مغرب به همین سبب مشتاق

منتقل شدن به مصر می‌شوند، چه می‌شنوند که وضع رفاه و آسایش مردم در آن کشور از دیگر نواحی بهتر است و عامه معتقدند علت آن این است که در آن سرزمین ثروت سرشاری وجود دارد و گنجینه‌های فراوانی در دسترس مردم آن کشور است و اهالی آن کشور بیش از مردم کلیه شهرها صدقه و ایثار می‌کنند؛ در صورتی که حقیقت امر چنین نیست، بلکه علت وفور نعمت و ثروت در آن سرزمین، چنانکه می‌دانیم این است که مصر و قاهره از لحاظ عمران نسبت به این شهرهایی که در دسترس ماست برتری دارند و بدین سبب وسایل رفاه و آسایش در آن کشور توسعه یافته است و اما وضع در آمد و هزینه در همه شهرها یکسان است و هر وقت درآمد فزونی یابد، هزینه هم به همان نسبت افزون می‌شود و بالعکس» (همان: ۷۱۵).

ابن خلدون در تحلیل وضعیت فقر در جامعه، به دو گروه فقرا و اغنیا اشاره دارد و سبک زندگی آن‌ها را به صورت مشهود متفاوت با یکدیگر توصیف می‌کند: «... می‌توان از حیوانات (غیراهلی) در خانه‌های یک شهر دریافت که چگونه از لحاظ دورشدن از یک خانه یا نزدیک شدن به خانه دیگری متفاوت‌اند؛ زیرا در حیاط و پیرامون خانه‌های توانگران و خداوندان نعمت که سفره‌های رنگارنگی دارند، به علت ریختن دانه‌ها و پس مانده‌های سفره انواع جانوران از قبیل دسته‌های مورچه و دیگر حشرات گرد می‌آیند و در زیرزمین آن‌ها موش‌های فراوان خانه می‌کنند و گربه‌ها بدن‌ها پناه می‌برند و بر فراز آن‌ها دسته‌های پرندگان پرواز می‌کنند تا آنکه از دانه‌ها و خرده فضولات آن‌ها بهره‌مند شوند و خود را از گرسنگی و تشنگی برهانند، ولی در پیرامون خانه‌های بینوایان و فقیران که از لحاظ روزی در مضیقه هستند، هیچ جانوری گرد نمی‌آید و در فضای آن‌ها هیچ‌گونه پرنده‌ای پرواز نمی‌کند و به زوایای مسکن ایشان نه موش و نه گربه‌ای پناه می‌آورد» (همان: ۷۱۶).

مسئله «حاشیه‌نشینی»

ابن خلدون اختلاف سطح زندگی و دارایی میان مردم یک شهر را عاملی برای پیدایش آسیب اجتماعی مهمی به نام حاشیه‌نشینی در نظر می‌گیرد. او این موضوع را در پی مسئله اجتماعی دیگر، یعنی «مهاجرت» از بادیه (روستا) به شهر بزرگ، مدنظر قرار می‌دهد: «در شهرهای پرجمعیت، ثروت و وسایل ناز و نعمت آن فزونی می‌یابد و به این گونه نیازمندی‌ها خو می‌گیرند

و در نتیجه وسایل ناز و نعمت تبدیل به ضروریات می‌شود و با همه این‌ها کلیه کارها در این‌گونه شهرها با ارزش می‌گردد و به سبب ازدحام، اغراض ناشی از ناز و نعمت مرافق (منافع) گران می‌گردد؛ زیرا از یک سو وسایل تجملی و ثروت رو به ازدیاد می‌رود و از سوی دیگر چون مالیات‌های سلطانی را که بر بازارها و کالاها وضع می‌شود، در بهای کالاها و اجناس ملحوظ می‌دارند، خواهی نخواهی هم وسایل تفننی و هم مواد غذایی و نتایج اعمال انسانی بی‌اندازه گران می‌شود و در نتیجه مخارج ساکنان شهر بیش‌ازحد و به نسبت عمران و آبادانی آن افزایش می‌یابد و مخارج یک فرد نیز به همان نسبت رقم بزرگی را تشکیل می‌دهد و در چنین شرایطی برای هزینه ضروریات و دیگر لوازم زندگی خود و خانواده‌اش به ثروت بسیاری نیازمند می‌شود و یک فرد بادیه‌نشین که درآمد اندکی دارد و در شهری کوچک ساکن است که بازار کارهای آن برای به دست آوردن ثروت کاسد می‌باشد، نمی‌تواند پیشه‌ای برای کسب مال و اندوخته برای خود فراهم آورد؛ به همین علت سکونت وی در شهر بزرگی دشوار خواهد بود؛ زیرا در این‌گونه شهرها وسایل تفننی فراوان متداول است و با این وصف فراهم آوردن ضروریات زندگی دشوار است، در صورتی که همان بادیه‌نشین در حالت صحراگردی کمترین اعمال نیازمندی‌های خود را فراهم می‌سازد، چه وی در امور معاش و سایر مخارج زندگی کمتر پابند عادات و رسوم تجملی است و اگر باشد، بسیار ناچیز است و بدین سبب به ثروت بسیاری نیازمند نیست. هرکس از بادیه‌نشینان از ناحیه خود به شهر روی آورد و در آن سکونت گزیند، بی‌درنگ ناتوانی او نمودار می‌شود و کار او به رسوایی می‌گردد، مگر کسانی که ثروت فراوانی می‌اندوزند و از این لحاظ در مرحله‌ای به سر می‌برند که از حد نیاز درمی‌گذرند و به هدف طبیعی ساکنان شهرها و اجتماعات بزرگی مانند آرامش‌طلبی و تجمل‌خواهی می‌رسند» (همان: ۷۲۱). در بیان و تحلیل ابن خلدون از مسئله حاشیه‌نشینی، آنچه قابل توجه به نظر می‌رسد، تأکید وی بر شهرهای بزرگ است؛ یعنی این آسیب اجتماعی ویژگی شهرهای بزرگ و ثروتمندی است که هزینه‌های زندگی در آن بسیار بالاست و امکان تطبیق ساکنان بادیه و روستایی با سطح متوسط زندگی در این شهرها بسیار سخت است؛ مگر آن گروهی که بتوانند فرصتی برای کسب درآمد به دست آورند یا از قبل منابع ثروت در اختیار داشته باشند.

مسئله «رفاه اجتماعی»

یکی از موضوعات محوری مدنظر ابن خلدون، مسئله رفاه اجتماعی در شهرها و جوامع است. او این مسئله را با موضعی کاملاً اقتصادی و نزدیک به مفهوم «ارزش اضافی» کارل مارکس مدنظر قرار می‌دهد. ابن خلدون معتقد است وقتی میزان دارایی، منابع و دستاوردهای افراد در جامعه بیش از سطح نیازهای عمده آنها باشد، این مازاد ثروت به سرمایه اضافی تبدیل می‌شود و افزایش سطح رفاه جامعه را در پی دارد: «هرگاه کلیه کارهای ساکنان یک شهر یا قصبه بر مقدار ضروریات و نیازمندی‌های آنان تقسیم شود، میزان کمتری از آن کارها هم در برابر نیازمندی‌های ایشان کفایت خواهد کرد و کارهای ایشان یکسره نسبت به ضروریات نیازمندی‌های آنان فزون‌تر خواهد بود و آن وقت مازاد این کارها صرف عادات و کیفیات تجمل‌خواهی و وسایل رفاه و توانگری خواهد شد و نیازمندی‌های مردم شهرهای دیگر را هم برطرف خواهند کرد و دیگران آنها را در مقابل اجناس دیگر یا بهای آنها خواهند گرفت و از این راه به مرحله توانگری خواهند رسید. در آمد و دارایی عبارت از ارزش کارهای انسانی است و از این رو هرگاه کارهای انسانی فزونی یابد، بر ارزش آنها هم در میان آنان افزوده می‌شود و در نتیجه خواهی‌نخواهی دارایی و درآمد آنان فزونی می‌یابد و این امر موجب رفاه و توانگری آنان می‌شود و بدان منتهی می‌گردد که به تجمل‌پرستی و عادات و نیازمندی‌های آن روی آورند و در زیبایی و ظرافت مساکن و پوشیدنی‌های خود بکوشند و ظروف و اثاث عالی و نیکو فراهم آورند و خدم و حشم و مرکوب‌های بهتر آماده سازند و این‌ها همه کارهایی است که به ارزش‌هایشان طلب می‌شوند و برای ساختن آنها هنرمندان زبردستی برمی‌گزینند و آن گروه به تهیه‌کردن آنها همت می‌گمارند و در نتیجه بازار کارها و صنایع رواج می‌یابد و دخل و خرج مردم شهر افزون‌تر می‌شود و پیشه‌وران و هنرمندانی که این کارها را پیشه خود می‌کنند، از راه کارهای خود ثروت به دست می‌آورند» (همان: ۷۱۲). منطق ابن خلدون در تحلیل سطح رفاه اجتماعی، مبتنی بر میزان ثروت شهرهاست که در چارچوب تحلیلی او معیاری برای عمران شهرها و تفاوت میان شهرها و جوامع به‌شمار می‌آید: «هنگامی که سطح درآمد و هزینه ترقی کند، وضع زندگانی مردم هم بهبود می‌یابد و شهر رو به توسعه می‌رود. هرچه درباره اینگونه مسائل می‌شنوی، منکر مشو و آنها را به فزونی عمران و آنچه از آن پدید می‌آید برگردان و

بسنج؛ همچون محصول‌ها و دارایی‌هایی که به سبب آن‌ها بخشش و ایثار برای جویندگان آن آسان می‌شود. این‌گونه نتایج عمران در بهبود زندگانی مردم و توسعه شهرها تأثیرات شگرف دارد» (همان: ۷۱۶).

مسئله «اشتغال و معیشت»

ابن خلدون بحث درباره عمران شهرها و توسعه آبادی و امکانات را همواره در پیوندی وثیق با عنصر کسب و کار اهالی هر شهر مدنظر قرار می‌دهد. مفهوم محوری این موضوع در نگاه او «کار دسته‌جمعی» انسان است (همان: ۷۲۳). در صورت‌بندی ابن خلدون از مسئله اشتغال، بر صنوف و مشاغل مختلف و سطوح معیشتی آن‌ها به‌عنوان عنصری مهم در جوامع در مقایسه با جایگاه شغلی‌شان تأکید شده است: «هنگامی که عمران و اجتماعی ترقی کند، به همان نسبت بار دیگر کارها فزونی می‌یابد و سپس تجمل‌خواهی و آسایش‌طلبی به‌دنبال به‌دست‌آوردها توسعه می‌پذیرد و عادات و رسوم و نیازمندی‌های آن افزون می‌گردد و برای به‌دست‌آوردن آن‌ها صنایع نوینی ابداع می‌شود و آن‌گاه ارزش آن‌ها بالا می‌رود و به همین سبب دارایی و محصول در شهر برای بار دوم برابر می‌شود و بازار کارها بیش از بار نخستین رواج می‌یابد و همچنین در بار دوم و سوم کار رونق می‌گیرد؛ زیرا کلیه آن کارهای زاید به امور تجملی و توانگری اختصاص می‌یابد، برعکس کارهای اصلی که تنها به امور معاش تعلق می‌گیرد. پس هرگاه شهری به‌سبب یک نوع اجتماع و عمران برتری یابد، این برتری در نتیجه فزونی به‌دست‌آوردها و وسایل رفاه و به‌علت عادات و رسوم تجملی خواهد بود که در شهر دیگر یافت نمی‌شود و هرچه عمران آن از شهرهای دیگر بیشتر و وافرتر باشد، وضع زندگی مردم آن نیز به همان نسبت در توانگری و تجمل‌خواهی از وضع زندگی مردم شهری که از آن فروتر است کامل‌تر و مرفه‌تر خواهد بود و این تناسب بر یک شیوه در تمام اصناف نمودار خواهد گردید، چنانکه زندگانی قاضی و بازرگان و صنعتگر و بازاری و امیر و شرطی (پاسبان) این شهر با زندگانی همان اصناف در شهر عقب‌مانده تفاوت خواهد داشت و این حقیقت را می‌توان در مغرب ملاحظه کرد و در مثل وضع فاس را با دیگر شهرهای آن ناحیه، مانند بجایه و تلمسان و سبته سنجد، آن وقت می‌بینیم میان آن‌ها خواه از جهات کلی و خواه در جزئیات تفاوت بسیاری وجود دارد. چنانکه زندگانی

یک قاضی در فاس مرفه‌تر از زندگانی یک قاضی در تلمسان است و همچنین هر صنفی را در دو شهر مزبور با یکدیگر مقایسه کنیم، می‌بینیم که وضع زندگانی آنان در فاس بهتر از زندگانی همان صنف در تلمسان است و نیز وضع تلمسان با هران و الجزایر و وضع هران و الجزایر با شهرهای فروتر از آنها بر همین شیوه است تا به دهکده‌های کوهستانی می‌رسیم که کارهایشان تنها منحصر به تهیه ضروریات معاش آنان می‌باشد یا از فراهم‌آوردن آن هم قاصرند. علت آن، تفاوت و اختلاف کارها در شهرهای مزبور می‌باشد؛ چنانکه گویی همه آنها بازارهای مخصوص کارهاست و خرج در هر بازاری نسبت خود آن است. چنانکه دخل یک قاضی در فاس و هم در تلمسان برابر خرج اوست، ولی در هر جا درآمد و هزینه بیشتر باشد، وضع معاش اهالی آن عظیم‌تر و وسیع‌تر خواهد بود و درآمد و هزینه در فاس به‌علت رواج بازار کارها در آن بیش از دیگر شهرهاست، چه احوال تجمل‌خواهی و ثروت در آن شهر انبوه‌تر و فزون‌تر است؛ بنابراین وضع معاش اهالی آن هم فراوان‌تر و بیشتر است. آنگاه وضع زندگی اهالی هران و قسطنطنیه و الجزایر و بیسکره نیز بر همین منوال است» (همان: ۷۱۳).

مسئله «مسکن و سرپناه»

ابن خلدون موضوع مسکن و سرپناه را یکی از مسائل محوری در جوامع شهری است. او مباحث فراوانی دربارهٔ املاک، اراضی و انواع آن در شهرهای مختلف دارد؛ همچنین امارت و بناهای بزرگ و نوع مسکن‌سازی را یکی از ابعاد مهم کنش اجتماعی برشمرده و بدان نگاهی پروبلماتیک در چارچوب تحلیلی خود، یعنی مسئله عمران و حضارت دارد؛ به‌نحوی که چندین فصل از جلد دوم مقدمه را به مسئله شهرسازی، بناها و مساکن اختصاص داده است (همان: ۶۷۴-۷۰۹). در این نگاه، ابن خلدون بر موضوع مالکیت مسکن و داشتن سرپناه، به‌مزلهٔ یک مسئله مهم اجتماعی تأکید کرده و آن را به‌عنوان موضوعی تعیین‌کننده در حیات بشری و سطح رفاه اجتماعی مدنظر قرار داده است؛ چنانکه برخوردار نبودن از مسکن مناسب و مطمئن می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌هایی مانند فقر و بینوایی شود: «باید دانست که مردم شهرهای کوچک و بزرگی یکباره و یا در یک عصر املاک و اراضی مزروعی فراوانی به‌دست نمی‌آورند؛ زیرا هیچ‌گاه یک فرد آن‌قدر ثروت ندارد که بتواند به‌وسیلهٔ آن املاکی را به‌دست آورد که قیمت آن‌ها بیرون از

حد عادی است. هرچند وضع مردم در رفاه به مرحله‌ای برسد که بدان امید می‌بندند، بلکه این‌گونه املاک را یا بتدریج از راه ارث‌بردن از پدران و خویشاوندان دیگر خود به‌دست می‌آورند تا آنکه رفته‌رفته املاک بسیاری از اعضای خاندان به یک تن می‌رسد و بیشتر بدین‌سان یک فرد صاحب املاک و اراضی بسیار می‌شود و یا اینکه در نتیجه نوسان‌های بازار مالک چنین املاکی می‌شوند؛ زیرا قیمت املاک در پایان دوران یک دولت و آغاز دولت دیگری تنزل می‌یابد؛ چه در این هنگام به‌علت از میان رفتن نیروی نگهبانی و لشکری و راه‌یافتن خلل به مرزها و واقع‌شدن شهر در پرتگاه ویرانی، بازار خریداران املاک کاسد می‌شود؛ زیرا در نتیجه پریشانی اوضاع، سود و بهره‌برداری از املاک نقصان می‌یابد و قیمت آن‌ها ارزان می‌شود و اشخاص می‌توانند در برابر بهای ناچیزی مالک اراضی و املاک گران‌بهایی بشوند و آن‌گاه همین املاک از راه ارث به تملک دیگری درمی‌آید و چون در نتیجه عظمت‌یافتن دولت دوم و اعاده نظم و آرامش و بهبود اوضاع، شهر جوانی را از سر می‌گیرد خریدن املاک و اراضی مزروعی مورد علاقه ثروتمندان واقع می‌شود؛ زیرا در این هنگام منافع آن‌ها افزایش می‌یابد و قیمت آن‌ها بالا می‌رود و دارای اهمیتی می‌شوند که در آغاز حائز آن نبودند و این است معنی نوسان‌های بازار املاک. آن وقت مالک چنین املاکی از توانگرترین مردم شهر به‌شمار می‌رود و این ثروت را چنین کسی در پرتو کوشش و عمل خود به‌دست نمی‌آورد؛ چه او از کسب چنین اموال هنگفتی عاجز است و اما فواید املاک و اراضی مزروعی در برابر نیازمندی‌های معاش مالک آن‌ها کافی نیست؛ زیرا عواید این‌گونه املاک هزینه عادات تجمل‌خواهی و وسایل آن‌ها را تأمین نمی‌کند، بلکه اغلب این املاک تنها برای نیازمندی‌های ضروری و مواد غذایی است و چنانکه ما از بعضی از سالخوردگان (ریش‌سفیدان) شهرها شنیده‌ایم، مقصود از گردآوری و به‌دست‌آوردن املاک و اراضی مزروعی این است که از آینده فرزندان ناتوان خود در هراس می‌باشند و این املاک را از این‌رو گرد می‌آورند تا مایه اتکا و روزی آنان باشد و از فواید آن‌ها تا هنگامی که از کسب و پیشه عاجزند، برخوردار شوند و همین که خود به تحصیل معاش و کسب و پیشه قادر گردند، آن وقت به تن خویش به کسب ثروت بپردازند و چه بسا که برخی از فرزندان به‌علت ضعف بدنی یا آفتی که به عقل معاش آنان می‌رسد، از برگزیدن پیشه و وسیله معاش عاجز

می‌شوند؛ آن وقت املاک ممکن است آنان را از فقر و بینوایی رهایی بخشد. این است قصد متنعمان از گردآوری املاک» (همان: ۷۲۶).

مسئله «امنیت اجتماعی»

ابن خلدون در چارچوب بحث عمران و آبادی شهرها، به رشد ثروت در جامعه و افزایش قدرت توانگران اشاره کرده و به رهگیری و آسیب‌شناسی نتایج حاصل از این وضعیت پرداخته است. مسئله امنیت در شهر و قلمرو زندگی شهرنشینان، به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی در نظرگاه ابن خلدون شناسایی می‌شود. او بیان می‌کند که در پی افزایش ثروت و تمول عده‌ای از شهرنشینان، میان گروه‌های صاحب ثروت و قدرت نوعی نزاع پیش آمده است و همین امر به تدریج ناامنی اجتماعی گسترده‌ای را در پی خواهد داشت: «هرگاه ثروت و تمول یک فرد شهرنشین فزونی یابد و بهره‌برداری وی از ضیاع و عقارش رو به توسعه گذارد و در زمره بزرگ‌ترین توانگران شهر به‌شمار آید و همه چشم‌ها به وی و ثروت او دوخته شود و وسایل تجمل و عادات و رسوم آن در زندگی وی افزون گردد، آن‌گاه امیران و پادشاهان را به‌خاطر این همه تجمل در تنگنا می‌گذارد و آنان بدان (از رشک) سخت اندوهگین می‌شوند و چون در طباع بشر تجاوز نهفته است، درصدد برمی‌آیند که ثروت وی را از چنگش برابند و در این باره با او به کشمکش می‌پردازند و با هر وسیله‌ای که ممکن باشد، برای او پاپوش می‌سازند و به حيله و نیرنگی او را محکوم فرمان پادشاهی می‌کنند و موجب آشکاری برای مؤاخذه او می‌سازند که بدان ثروتش را از وی برابند و بیشتر احکام سلطانی، غالب اوقات متکی بر جور و ستم است؛ زیرا عدل محض در دوران خلافت شرعی است... بنابراین در چنین شرایطی توانگرانی که در اجتماع به ثروت بسیار نامورند، ناچار باید دارای نگرهبانانی باشند که از آن دفاع کنند و به صاحب‌جاهی از خویشاوندان پادشاه متکی باشند یا خود آنان در آن بارگاه پایگاهی به‌دست آورند یا دارای عصیبتی باشند که سلطان آن را حمایت کند و در سایه آن، خویش را از تجاوزات ستمکاران برهانند و در پناه امن و امان باشند. در صورتی که به چنین وسایلی متکی نباشند، به انواع حيله‌ها و دستاویزهای فرمانروایان مورد تاراج و غارت واقع خواهند شد»

(همان: ۷۲۸-۷۲۹). ابن خلدون به‌صراحت این مسئله را به‌عنوان یک آسیب اجتماعی در جامعه و شهرهای ثروتمند مدنظر قرار می‌دهد.

مسئله «جرم و بزهکاری»

ابن خلدون در بحث پیرامون نظریه انحطاط خود، به نمودار رشد و اوج شهرها و تمدن‌ها در دوره‌های چهل ساله پرداخته و نقطه بلوغ کامل اجتماع را با نقطه سقوط و آغاز انحطاط آن برابر دانسته است. در این فرایند، او به یک آسیب‌شناسی در بعد فردی شهرنشینان و در سطح اجتماعی و روابط متقابل میان‌فردی در شهرها می‌پردازد، اما در این میان آنچه از منظر مسائل و آسیب‌های اجتماعی مدنظر قرار می‌گیرد، تمرکز او بر پدیدارشدن انواع جرائم و ناهنجاری‌های رفتاری و گونه‌هایی از بزهکاری اجتماعی است که همه آن‌ها را ناشی از افراط در شهرنشینی، خصلت تجمل‌خواهی و اسراف و فساد شهرنشینان متمول تفسیر می‌کند: «فسادی که در نهاد یکایک از اهالی شهر به‌خصوص راه می‌یابد، عبارت است از رنج‌بردن و تحمل سختی‌ها برای نیازمندی‌های ناشی از عادات و به اقسام بدی‌ها گراییدن برای به‌دست‌آوردن آن‌ها و زیان‌هایی که پس از تحصیل آن‌ها به روان آدمی می‌رسد و خوی انسان را به رنگ‌های گوناگون بدی درمی‌آورد و به همین سبب فسق و شرارت و پستی و حيله‌ورزی در راه به‌دست‌آوردن معاش، خواه از راه صحیح و خواه از بیراهه فزونی می‌یابد و نفس انسان به اندیشیدن در این امور فرو می‌رود و در این‌گونه کارها غوطه‌ور می‌شود و انواع حيله‌ها در آن به‌کار می‌برد. چنانکه می‌بینیم این‌گونه کسان بر دروغ‌گویی و قماربازی و غل و غش‌کاری و فریبندگی و دزدی و سوگندشکنی و رباخواری در معاملات گستاخ می‌شوند. سپس می‌بینیم به‌علت بسیاری شهوات و لذت‌های ناشی از تجمل‌پرستی، به راه‌ها و شیوه‌های فسق و بدکاری و تجاهر بدان‌ها بیناتر و آگاه‌ترند و در راه فرورفتن در این‌گونه لذات حشمت و وقار را حتی در میان نزدیکان و خویشاوندان و محارم خویش از دست می‌دهند؛ در صورتی که خوی بادیه‌نشینی انسان را به شرم‌داشتن از گفتار بد در نزد خویشان و محارم وادار می‌کند و هم می‌بینیم چنین کسانی به مکر و فریبکاری آشناتر و داناترند و با حيله و فریب آنچه را که برای کیفر این زشتی‌ها و مقهورگشتن آنان ممکن است پیش آید از خود می‌دانند. چنانکه صفات مزبور در بیشتر آنان

به‌جز کسانی که خداوند آنان را (از بدی) ننگه می‌دارد، به‌منزله عادت و خویی استوار می‌شود و شهر همچون دریایی می‌شود که امواج فرومایگان و صاحبان اخلاق زشت و ناپسند در آن به جنبش درمی‌آید و بسیاری از پرورش‌یافتگان دستگاه دولت و فرزندان ایشان که از تربیت صحیح محروم مانده‌اند نیز در این صفات به دیگر بدخویان شرکت می‌جویند و هم‌نشینی و آمیزش در آنان تأثیر می‌بخشد» (همان: ۷۳۷). ابن خلدون نظریه انحطاط خود را در رابطه‌ای تنگ‌انگ به متغیرها و عوامل آسیب‌زای اجتماعی تفسیر می‌کند. او معتقد است غایت عمران و اجتماع عبارت از حضارت و تجمل‌خواهی است و هرگاه اجتماع به غایت خود برسد به فساد برمی‌گردد و مانند عمر طبیعی همه حیوانات در مرحله پیری داخل می‌شود (همان: ۷۴۰)

نتیجه‌گیری

ابن خلدون به‌عنوان یک اندیشمند بزرگ مسلمان، مهم‌ترین اثر و برون‌داد مدون علمی خود را به زمینه اجتماعی و حیات جمعی انسان‌ها اختصاص داده است. اثر مشهور او، مقدمه در شش باب اصلی و چندین فصل، به مهم‌ترین ابعاد زندگی اجتماعی انسان‌ها در جوامع اسلامی شرق و غرب جهان اسلام پرداخته است. تنوع و گستره وسیع موضوعات مدنظر ابن خلدون او را در زمره اندیشمندان مرجع در حوزه‌هایی مانند جمعیت‌شناسی، تاریخ، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، اقتصاد، صنعت و جغرافیا قرار داده است. پژوهش حاضر بر ابعاد اندیشه اجتماعی ابن خلدون با تمرکز بر مسائل و آسیب‌های اجتماعی مدنظر او معطوف بوده است. براساس اهداف و پرسش‌های پژوهش، اینکه ابن خلدون در مطالعه سرزمین‌های مختلف، بررسی آداب و رسوم و اقوام گوناگون و نیز سیر تحول و «تغییرات اجتماعی» جوامع - به‌عنوان دغدغه‌ای محوری در مطالعات او - به چه نوعی از مسائل و آسیب‌های اجتماعی پرداخته است. مسائلی که بنا بر تعریفی که امروز از آن نزد اندیشمندان علم جامعه‌شناسی پذیرفته است، طبعاً ممکن است از جامعه‌ای به جامعه دیگر یا از دوره و شرایط تاریخی در مقایسه با دوره‌ای دیگر، شکل آن و ماهیتش متفاوت باشد. بر این اساس، پرسش‌های این پژوهش معطوف به شناسایی و دسته‌بندی انواع مسائل اجتماعی در آرا و آثار ابن خلدون بوده است. از طرفی آنچه توجه به اندیشه اجتماعی ابن خلدون به روزگار معاصر را تصریح می‌کند، عنایت به مقوله انسان‌شناسی اوست

که ادراک و قوای فاهمه‌ای مشترک برای همه انسان‌ها قائل است. همین امر سبب می‌شود تا امکان مقایسه وضعیت زیست انسان امروز با انسان قرن‌های گذشته فراهم شود.

یافته‌های استخراج‌شده از متن مقدمه، نشان می‌دهد ابن خلدون به‌صورت ویژه در باب چهارم کتاب خود که با عنوان «دربارۀ دیه‌ها و شهرهای بزرگ و کوچک و همه اجتماعات شهرنشینی و کیفیات و احوالی که در آن‌ها روی می‌دهد» نام‌گذاری کرده است، به مباحث دقیقی پیرامون انواع مسائل و آسیب‌های اجتماعی می‌پردازد. توجه ابن خلدون به مسئله اجتماعی باید در چارچوب کلان تحلیلی او، یعنی علم عمران مدنظر قرار بگیرد. برخلاف رویکردهای جامعه‌شناسی نوین به مسائل اجتماعی، ابن خلدون برجستگی و جنبه پروبلماتیک یک امر و واقعیت اجتماعی را در نسبت با مقوله شهرنشینی و فرایند توسعه اجتماع و آبادانی آن مدنظر قرار می‌دهد. بر مبنای این نگاه، می‌توان هفت مسئله اجتماعی اصلی شامل فقر، حاشیه‌نشینی، رفاه اجتماعی، اشتغال و معیشت، مسکن و سرپناه، امنیت اجتماعی و جرائم و بزهکاری را در اندیشه او شناسایی کرد. طبیعی است معانی، تفاسیر و تعبیر ابن خلدون از این مسائل مختص به شرایط تاریخی و محیط اجتماعی دوره او بوده است و شاید منظور از این مفاهیم در دوره معاصر متفاوت باشد.

آنچه برای پژوهش حاضر اهمیت محوری داشته و پرسش‌های اصلی و فرعی نیز بر مدار آن تنظیم شده است، نخست این بوده است که متوجه شویم آنچه امروز به‌عنوان موضوعی مهم در ادبیات علوم اجتماعی مدنظر قرار می‌گیرد، آیا در دوره حیات ابن خلدون و برای او به‌عنوان یک متفکر مسلمان محل بحث بوده است یا خیر و دوم اینکه نوع نگاهی این متفکر اسلامی به این موضوع مهم یعنی مسائل و آسیب‌های اجتماعی از چه منظر و تفسیر صورتی گرفته است. این دو هدف با سیر در متن مفصل کتاب مقدمه، پژوهش حاضر را با پاسخ‌های متعدد و مستند روبه‌رو کرده و امکان صورت‌بندی توصیفی هفت مسئله اجتماعی یادشده را در اندیشه او فراهم کرده است. آنچه از این پس مهم است و می‌تواند پیشنهادی پژوهشی باشد، مطالعات تطبیقی میان مسائل اجتماعی دوره حیات ابن خلدون با مسائل اجتماعی جامعه امروز است؛ به نحوی که امکان استفاده و کاربرد اندیشه و رهیافت‌های ابن خلدون در راستای حل و رفع مسائل اجتماعی دوران حاضر را فراهم کند.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۸). مقدمه. دو جلد. ترجمه محمدپروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ایتزن، دی، استنلی، باکازین، ماکزین، اسمیت و کلی ایتزن (۱۳۹۶). *مسائل اجتماعی از دیدگاه انتقادی*. جلد اول. ترجمه هوشنگ نایی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- جمشیدیها، غلامرضا (۱۳۸۲). *تاملاتی درباره عصیبت ابن خلدون: نگاهی دوباره به جامعه‌شناسی تاریخی*. نامه علوم اجتماعی، ۲ (۲۲).
- ریتزر، جورج (۱۳۸۹). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۳). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لاکوست، ایو (۱۳۸۵). *جهان‌بینی ابن خلدون*. ترجمه مهدی مظفری. تهران: دانشگاه تهران.
- لوزیک، دانیلین (۱۳۹۸). *نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی*. ترجمه سعید معیدفر، تهران: امیرکبیر.
- مشونیس، جان. (۱۳۹۷). *مسائل اجتماعی*. جلد اول. ترجمه هوشنگ نایی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- مهدی، محسن. (۱۳۸۳). *فلسفه تاریخ ابن خلدون*. ترجمه مجید مسعودی، تهران: علمی و فرهنگی.
- Ahmed, J. U. (2010). Documentary Research Method: New Dimensions. *Indus Journal of Management & Social Sciences*, 4(1):1-14.